

پیدایش و گسترش خاطره شفاهی نوین و ملاحظات آموزشی آن

دکتر عبدالرسول خیراندیش

برای آن که «رویداد» به صورت «تاریخ» درآید، لازم است «خبر» آن رویداد یک دوره «گذار شفاهی» را از سر بگذراند. این فرایند از آن رو ضروری است که هیچ رویدادی، به صرف وقوع یافتن، این امکان را ندارد که به صورت تاریخ درآید. هر رویدادی، ابتدا به صورت «خبر» جلوه گر می شود و آن هنگامی است که، رویداد، فعلیت و حضور خود را از دست داده باشد. در این حالت ناظر، شاهد یا عامل رویداد، با نقل شفاهی آن، هم خبر را می سازد و هم آن را وارد مرحله گذار شفاهی می کند. این مرحله گذار که محمل یا ابزار اساسی آن «گفتن و شنیدن» و به عبارتی نقل سینه به سینه است، می تواند از یک تا چند نفر و گاهی از یک تا چند نسل بعد امتداد یابد. پس از این مرحله است که اگر خبر تاریخی واجد اهمیت و قابل توجه دیده شد، در صورتی که جامعه دارای کتابت باشد، به صورت «خبر نوشتاری» درمی آید.

به طور معمول کتاب های تاریخ چنین مسیری را طی کرده اند. البته اگر شاهد یا عامل رویداد، خود، به طور مستقیم شرح مشاهدات یا اعمال خود را بنویسد موضوع فرق می کند و آنچه نوشته است «خاطرات» یا «شرح حال» خواهد بود. به هر حال، در جوامعی که نگارش، توسعه چندانی ندارد (چنان که جوامع گذشته بیشتر چنین بوده اند)، مرحله گذار شفاهی خبر، تا زمان نگارش آن، اجتناب ناپذیر بوده است. با پیدایش خط، جوامع بشری از جهات گوناگونی با تحول روبه رو شدند و از جمله در تاریخ نگاری هم دگرگونی پدید آمد. باور بر این است که پیدایش خط، آفت اصلی گذار شفاهی خبر را که همانا موجب تحریف یا حتی فراموشی تمام یا قسمتی از خبر است تا حدود زیادی از میان برداشت و با ضبط نوشتاری خبر، یعنی تبدیل آن به سند، کتیبه یا کتاب تاریخی، خطر نابودی یا تحریف آن را تا حدود زیادی برطرف کرد. از این روست که پیدایش خط را حداقل دوره ماقبل تاریخ و دوره تاریخی دانسته اند.

از حدود پنج هزار سال پیش که خط به وجود آمد، تا امروز، جوامع بشری در سیری روبه رشد، از «فرهنگ شفاهی» به طرف «فرهنگ نوشتاری» حرکت کرده اند. این سیر را به درستی، همان فرایند توسعه و تکامل تاریخ نگاری دانسته اند. در این سیر، به همان میزان که جوامع از سنت شفاهی یا نقل سینه به سینه فاصله گرفته اند به سوی توسعه فرهنگ نوشتاری پیش رفته اند که در نتیجه آن رسانه هایی همچون کتیبه، کتاب، نامه، سند، روزنامه و حتی رسانه های دیجیتال گسترش یافته است و به تبع آن تاریخ نگاری نیز از رونق و

گستره بیشتری برخوردار شده است. در قرن بیستم یکی از شاخص‌های توسعه جوامع، میزان گسترش فرهنگ نوشتاری بود. بر همین اساس بود که در نقادان‌های تاریخ‌نگاری، خبر نوشتاری و سند بیشتر معتبر دانسته می‌شد. و «شفاهیات» بسیار کم مورد توجه قرار می‌گرفت.

آنچه جالب توجه است این است که در اوج رونق و اعتبار فرهنگ نوشتاری و تاریخ‌نگاری مدون در قرن بیستم، در اواخر همان قرن تحولاتی به نفع فرهنگ شفاهی رخ داد به طوری که اکنون در دهه اول قرن بیست و یکم، شفاهیات، مورد توجه جدی و وسیع تری قرار گرفته است.

خوب است اشاره کنیم که از قرن نوزدهم با اختراع تلگراف، توسعه ارتباطات پستی، رونق بیش از پیش مطبوعات و چاپ و سرانجام همگانی شدن سوادآموزی، فرهنگ نوشتاری فرهنگ پیشرفته محسوب می‌شد. اما از اواخر قرن نوزدهم به بعد، با اختراع دوربین عکاسی و سپس سینما، به دنبال آن اختراع گرامافون و تلفن. سپس اختراع رادیو (بی‌سیم)، و تلویزیون، ضبط صوت و... امکانات و فنون جدیدی در فرهنگ غیرنوشتاری پدید آمد. در همان حال موسیقی نیز با بهره‌گیری از همه امکانات، به نحو وسیعی مورد بهره‌برداری همگانی قرار گرفت. در حالی که تا پیش از آن، موسیقی فقط با اجرای زنده قابل دسترسی بود. قابلیت و کارایی بسیار زیاد وسایل دیداری و شنیداری، همراه با تحولات اقتصادی، صنعتی و نظامی و در همان حال توسعه نظام‌های دموکراتیک، گسترش سریع این وسایل را به دنبال آورد. هر چند این تحول، وقفه‌ای در توسعه فرهنگ نوشتاری پدید نیاورد اما کاربرد آن را محدود ساخت. چنان‌که تلفن به‌طور وسیعی جای ارسال نامه و تلگراف را گرفت. رادیو و تلویزیون نیز سهم عمده‌ای از روزنامه‌ها و کتاب‌ها در ارتباطات عمومی را به خود اختصاص دادند. عکاسی و سینما نیز با توسعه فراوان فرهنگ تصویری، سهم عمده‌ای از فرهنگ نوشتاری را از آن خود ساختند.

این همه نشان می‌دهد که فرهنگ نوشتاری در پرتو امکانات و ابزارهای جدید، چاره‌ای جز واگذاری بخشی از قلمرو کاربرد خود به امکانات فرهنگ شفاهی جدید، که همان ابزارهای دیداری و شنیداری یا صوتی و تصویری است، نداشته و ندارد. امروزه، سهولت استفاده از رادیو، تلویزیون، سینما، ضبط صوت و تأثیرگذاری شگفت‌انگیز آنها، این رسانه‌ها را به‌عنوان جزیی غیرقابل چشم‌پوشی از زندگی درآورده است. در اواخر قرن بیستم کامپیوتر و فناوری دیجیتال و به همراه آن اختراع موبایل و گسترش سریع کاربرد این وسایل میان همگان، فرهنگ و ارتباطات شفاهی را وارد عرصه‌ای جدیدتر و گسترده‌تر کرد. تا آنجا که نه تنها باسوادان، که افراد بی‌سواد هم می‌توانند از آنها استفاده کنند. معیار باسوادی هم از خواندن و نوشتن و حساب کردن فراتر رفت و جای خود را به استفاده از کامپیوتر داد. به عبارت دیگر، امروز کسی بی‌سواد تلقی می‌شود که نتواند از رایانه یا کامپیوتر استفاده کند.

چنین تحولاتی تاریخ‌نگاری را که همبسته با فرهنگ نوشتاری شده بود، با شرایط جدیدی روبه‌رو ساخت. عکاسی و سینما امکانات جدیدی را وارد علم تاریخ کرد. نیز امکانات ضبط صدا، راه را برای پیدایش تاریخ شفاهی (Oral history) باز کرد. تاریخ شفاهی امکان می‌دهد که همه مردم چه خود عامل رویدادها باشند و چه شاهد و چه کاربر یک پدیده فرهنگی، اقدام به تاریخ‌نگاری کنند. این درحالی است که رشد تعداد تحصیل کردگان و نیز رسانه‌های جمعی، فرصت ثبت و ضبط خاطره‌ها یا نگارش آنها را نیز فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، در دوسه دهه اخیر رویداد تاریخی به مقدار زیادی امکان ثبت و ضبط شدن، به صورت خاطره و گزارش مستقیم را یافته است. در نتیجه، اکنون دیگر چندان ضرورتی به «گذر شفاهی خبر» برای تبدیل رویداد به «تاریخ» وجود ندارد. این سخن بدان معنی نیست که بگوییم گذار شفاهی خبر دیگر در کار نیست، بلکه در مقایسه با دوره‌ای که امکان ثبت و ضبط مستقیم خبر رویداد اندک بود و گذر شفاهی خبر کارایی و کاربرد بیشتری داشت، این نسبت در حال معکوس شدن است.

اکنون که با حذف یا کوتاه شدن مرحله گذار شفاهی خبر، امکان ثبت مستقیم و بلاواسطه آن توسط عامل یا شاهد بیشتر شده تاریخ‌نگاری گسترش یافته و همگانی شده و نقل خاطره شخصی به صورت عنصری از تاریخ شفاهی درآمده است. تا پیش از این،

خاطره شخصی نوشته می‌شد و این امر متعلق به دوره فرهنگ نوشتاری بود. ما این پدیده را «خاطره شفاهی سنتی» می‌نامیم تا از «خاطره شفاهی جدید» متمایز باشد.

در پیدایش خاطره شفاهی جدید، وسایل دیداری و شنیداری مدرن سهم عمده‌ای دارند. امروزه هر شخصی از دوره کودکی با رادیو، تلویزیون و دیگر امکانات ضبط و پخش صدا سروکار دارد. لذا هر آنچه که از طریق این وسایل به چشم و گوش او می‌رسد راه به سوی ذهن و حافظه می‌سپارد و سرانجام بخشی از هویت، شخصیت و خاطره او می‌شود. هر چند بخش عمده‌ای از این حافظه حاصل چهره‌به‌چهره شدن و حضور مستقیم نیست و مربوط به دنیای مجازی است اما به هر حال سهمی از حافظه او را از آن خود می‌سازد. لذا شنیدن مجدد صدای دوره کودکی یا شروع اخبار یا یک مجموعه تلویزیونی که مدت‌های طولانی پخش می‌شده است؛ نیز، یک آهنگ قدیمی یا صدای یک گوینده و خواننده یا تکرار تماشای یک فیلم و سریال همه راه‌ها و ابزارهای جدید (مدرن) تجدید خاطره محسوب می‌شوند. از این‌روست که می‌گوییم «خاطره شفاهی» از ویژگی‌های «فرهنگ تاریخی همگانی» در روزگار ماست. این پدیده جدید بخشی از جایگاه خاطره‌نویسی یا تاریخ‌نگاری (نوشتاری) را به خود اختصاص داده است که ابعادی از آن به کتاب درسی تاریخ هم مربوط می‌شود. لذا در ارزیابی موقعیت و شرایط کنونی کتاب درسی تاریخ، برنامه‌ریزان و مؤلفان نمی‌توانند خاطره شفاهی جدید را نادیده بگیرند. زیرا علاوه بر حضوری که دارد آن اندازه نیز گسترده، قوی و مؤثر است که می‌تواند رقیبی جدید برای تاریخ‌نگاری رسمی درسی به شمار آید.

از نگاهی سلبی، آنچه خاطره شفاهی مدرن را بسیار پر قدرت می‌سازد و می‌توان آن را بخشی از دنیای مجازی زاده شده با پدیده دیجیتال دانست، آن است که عناصر سنتی تولید خاطره شخصی بسیار ضعیف شده‌اند. علت آن نیز شتاب و تحول حیرت‌انگیز اختراعات و ابداعات است. هیچ پدیده‌ای در دنیای صنعت دوام چندانی ندارد و بسیار زود جای خود را به پدیده جدیدی می‌سپارد. لذا اشیاء و وسایل امکان تبدیل شدن به «یادگاری» را پیدا نمی‌کنند و به صورت زباله و یا کالای دست دوم دورریخته یا فروخته یا بازیافت می‌شوند. حتی به درستی کسی در صدد ساختن موزه‌ای از آنها هم بر نمی‌آید. حال آن‌که صنایع دستی امروزه حداقل راه به موزه‌های مردم‌شناسی پیدا کرده‌اند. به موازات تولید اندک یادگاری از اشیاء، جابجایی بسیار مردمان از خانه‌ای به خانه دیگر، از شهری و کشوری به شهر و کشوری دیگر نیز امکانات نقش بستن خاطره محیطی را کاهش داده است. لازمه اصلی شکل گرفتن چنین خاطره‌ای دوام سکونت و در همان حال نقش بستن چشم‌انداز جغرافیایی برای تکوین خاطره شخصی است که این خود دل‌بستگی به زادگاه یا سکونتگاه را موجب می‌شود. تغییر و تحولات سریع و پی‌درپی محیط‌های شهری و روستایی و تخریب بافت‌های قدیمی، تعویض مداوم مبلمان شهری و ورود عناصر جدید به فضاهای شهری و روستایی نیز روند زوال شرایط مادی تکوین خاطره فردی را دامن می‌زند. در چنین شرایطی خاطره شفاهی نوین که اتکای بسیار به دنیای مجازی دارد فرصت بروز یافته است. هر چند برای ارزیابی نقاط مثبت و منفی این خاطره شفاهی جدید باید اندکی صبر کرد و دقت و تأمل بیشتری به خرج داد اما تا این جا می‌توان گفت شرایط برای پیدایش فرهنگ شفاهی جدیدی در جامعه بشری پدید آمده است که آموزش رسمی و ملی تاریخ نمی‌تواند از آن غافل و نسبت بدان بی‌توجه باشد.